

طیبه روحانی که در میان سالی دست به قلم شد، تا کنون کتاب های متعددی را منتشر کرده است

سرمایه های پس از بازنشستگی



راه تجربه



فهیمة شهری | ساکت و کم حرف: این اولین ویژگی ای است که در برخورد با طیبه روحانی احساس می شود. شاید همین سکوت و حرف های فروخورده باعث شد که در آستانه بازنشستگی و در چهل و چهار سالگی رو به نویسنده گی آورد. این معلم بازنشسته محله آب و برق از ۲۹ سال پیش تا کنون پنج جلد کتاب به رشته تحریر درآورده که محتوای آن ها ترکیبی از تخیل و واقعیت هایی است که در سال های عمرش به چشم دیده است.

الهام گرفتن از آموزه های شهید مطهری

حدود ساعت ۲ با مداد که سکوت همه جا را فرا می گیرد و نور مهتاب از پنجره اتاقش می تابد، قلمش را برمی دارد و شروع می کند به نوشتن. طیبه خانم از چگی اهل مطالعه بود. کتاب «داستان راستان» شهید مطهری، کتابی است که بیش از همه، ملکه ذهنش شده و به قول خودش، پایه و اساس افکارش را بنیان گذاشته است. او بعدتر که بزرگ تر شد، به مطالعه سایر کتاب های استاد مطهری، نهج البلاغه، تفسیر المیزان علامه طباطبائی و کتاب های مولانا و تفسیر قرآن رو آورد. این معلم بازنشسته تعریف می کند: از کودکی انشایم خوب بود. یادم است یک بار انشایی با موضوع «حق چیست؟» نوشتم که خیلی مورد توجه معلمم قرار گرفت.

او که سال های ۳۹، ۴۰ به عنوان گوینده برنامه کودک در رادیو مشهد فعالیت داشته است، می گوید: این قدر اجراییم خوب بود که یک بار من را برای اجرای گروهی دعوت کردند اما چون خانواده ای مذهبی داشتم و اجراهای گروهی زمان شاه محیط خوبی نداشت، مخالفت کردند و سال ۴۰ درحالی که ۱۰ ساله بودم، فعالیتیم در رادیو قطع شد. او ادامه می دهد: بزرگ تر که شدم، آرزو داشتم در دانشگاه هنر تحصیل کنم اما با هم یکی از نزدیکان به دلایل مذهبی بآن مخالفت کرد و این آرزویم نیز محقق نشد.

طیبه خانم سال ۴۷ ازدواج کرد و سال ۵۲ درحالی که تحصیلاتش در رشته دبیری زبان انگلیسی را به پایان رسانده بود، به خاطر تحصیل همسرش راهی فرانسه شد. این معلم بازنشسته تعریف می کند: همسرم بورسیه تحصیلی فرانسه را داشت. من نیز همراه او راهی شدم و از سال ۵۲ تا ۵۴ کارورزی ام را در دانشگاه «پل والری» مونپولیه فرانسه گذراندم.

طیبه خانم سال ۵۴ بعد از بازگشت به ایران به استخدام آموزش و پرورش درآمد و با اینکه مدرس زبان انگلیسی بود، از هر فرصتی برای انتقال آموزه های شهید مطهری استفاده می کرد.

روایتگری براساس واقعیت

طیبه خانم تأکید می کند: همه این داستان ها برپایه واقعیت هستند. هرکدام حاصل اتفاقی است که در زندگی خودم، اقوام، همسایه ها و... دیده ام و یادگاه هایی که از کتاب های مطهری و دیگر مطالعاتم کسب کرده ام، آن ها را پرورش داده ام.

او بین نوشته هایش «حکایت بی بی و نازبوی یتیم» و «مژگان در کوچه پس کوچه های تنهایی» را از همه بیشتر دوست دارد، چون این نوشته ها بیان کننده زندگی سخت افراد یتیم است.

بین این یادداشت ها و نوشته های طیبه خانم دو یادداشت متفاوت وجود دارد: این ها نامه هایی است برای دو پسرش، محمد مهدی و محمد منصور. اکنون محمد مهدی دکترای اقتصاد دارد و محمد منصور داروساز و مدرس ویولن و پیانو است. البته نویسنده گی را هم از مادرش به ارث برده است و یک دیوان شعر دارد. طیبه خانم در یادداشت هایی که برای دو فرزندش نوشته، بیشتر از یک نویسنده، مادر است: مادری که حواسش به غذای بچه هایش هست و آن ها را توصیه به خوردن غذاهای حلال می کند. همچنین از آن ها خواسته کتاب «در غرب خبری نیست» از حسین رزمجو را بخوانند.

این بانوی نویسنده، یک نسخه از کتاب هایش را به کتابخانه ثارا...^(۱) در کوثر^(۲) که خودش هم به آن رفت و آمد دارد، اهدا کرده است. او که بازخوردهای خوبی از خوانندگان کتاب هایش گرفته است، می گوید: خانمی می گفت وقتی کتاب هایتان را می خوانم، در عالم دیگری سیر و سیاحت می کنم و دیدگاه های معنوی ام طوری تقویت می شود که انگار خودم آن حوادث را لمس کرده ام. علاوه بر این، عبدالکریم شریعتی، درباره یادداشت طیبه خانم با عنوان «آوای یک معلول» این عبارت را در ابتدای یکی از کتاب هایش دست نویس کرده است: «در دنگیزترین و انسانی ترین سمفونی در حدیث نفس». این جمله ها برای طیبه خانم خیلی ارزش دارد. وقتی آن ها را می بیند، دلش گرم می شود و احساس می کند نوشته اش فراتر از آنچه توقعش را داشته تأثیرگذار است؛ و همین حس باز او را دست به قلم می کند.

تولد کتاب ها

او می گوید: در این سال ها خیلی چیزها دیدم و شنیدم که در ذهنم مانده بود: از دانش آموزان نیازمند و گرسنه تا پدران و مادران مادی گرایی که معنویت را از یاد برده بودند. تضادهای فرهنگی، معضلات اجتماعی، ظلم به هم نوع و....

همین ها باعث می شود که طیبه خانم سال ۷۵ بالاخره دست به قلم شود و این تراوشات ذهنی اش را روی کاغذ بیاورد. اولین نوشتار او «آوای یک معلول» است که در آن رنج ها و مشکلات معلولی را به رشته تحریر درآورده که پدرش هروئینی و مادرش عقب مانده ذهنی است.

او می گوید: وقتی این نوشتار را برای همسر برادرم خواندم، تشویقم کرد کتاب بنویسم و در ادامه، نوشتارهای دیگری با موضوعات مختلف نوشتم که حاصل آن ها شد کتاب «فریاد های فروخته»، و سال ۱۳۹۰ به چاپ رسید.

این نویسنده، در ادامه کتاب «طلادر آتش» را به رشته تحریر درآورد که حکایت تضادهای فرهنگی بین زن روسی تباری است که با مردی ایرانی ازدواج کرده است. طیبه خانم در کتاب «حکایت بی بی و نازبوی یتیم» داستان کودک یتیمی را نوشته است که با مادر بزرگش زندگی می کند و از سمت دایی اش مورد ظلم و کم لطفی قرار می گیرد. «شهد شریعتی» عنوان کتاب دیگر این بانوی نویسنده است. او در این کتاب، داستان هایی درباره معضلات و مشکلات اجتماعی نوشته است.

طیبه خانم در کتاب «داستان های لعل و کریم» بیش از هر چیز قصد داشته است قدرت خداوند را بازگو کند. این کتاب حکایت زن و شوهری است که به خاطر نازیبایی چهره شان مورد تمسخر و سرزنش دیگران قرار می گرفتند اما خداوند، فرزندی پری رخ به آن ها عطا می کند. «مژگان» در کوچه پس کوچه های تنهایی عنوان کتاب دیگر این نویسنده است و در آن، سرگذشت خودش و پستی و بلندی های عمرش را به رشته تحریر درآورده است.

